

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نیرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه ۷۰ - شنبه ۹۱/۱۲/۱۲

مثال برای اصول غیر متساخ

بیان شد طبق نظر مرحوم خوئی اگر اصل طولی در مؤدّی با اصل عرضی واحد باشند، اصل طولی جاری نخواهد بود؛ به عنوان مثال: دو إناء وجود دارد که علم اجمالی به نجاست یکی معین و یا غصیبّ دیگری معین وجود دارد. اصول عرضیه در این مورد در ماء مشکوک الغصیبّ أصالة الحلیّة و در مشکوک النجاسة قاعده‌ی طهارت می‌باشد. این دو اصل عرضی جاری نخواهد شد زیرا طبق فرض، اجرای هر دو اصل موجب ارتکاب حرام می‌شود. بعد از سقوط دو اصل عرضی، إناء محتمل النجاسة دارای قاعده‌ی حلّیت خواهد شد، ولی مرحوم خوئی رحمته الله در این حالت قاعده‌ی حلّیت را جاری نمی‌داند؛ زیرا با قاعده‌ی حلّیت در إناء دیگر معارض خواهد شد و در حقیقت امر در مقام، دائر بین سقوط اصالة الاباحة در محتمل الغصیبّ و سقوط اصالة الطهارة و اصالة الاباحة در محتمل النجاسة است.

مثال دیگر اینکه دو إناء وجود دارد که یکی از آنها مشکوک البولیّه است و إناء دیگر مشکوک التنجّس است. در این مثال فرض آن است که حالت سابقه‌ی إناء مشکوک النجاسة معلوم است، اصل عرضیه در طرف مشکوک البولیّة طبق مشهور قاعده‌ی طهارت است (بنابر اینکه استصحاب عدم ازلی جاری نباشد) و در مورد آب مشکوک النجاسة که حالت سابقه دارد استصحاب طهارت جاری است. این دو اصل عرضی

غیر متساخ هستند و از دو دلیل استفاده شده‌اند. دو اصل عرضی ساقط می‌شوند و نوبت به اصل طولی می‌رسد و در طرف ماء مشکوک النجاسة قاعده‌ی طهارت که اصل طولی است زنده می‌شود.

مرحوم خوینی رحمته الله در اینجا اصل طولی را جاری نمی‌داند و دلیل عدم جریان این اصل طولی را همان علم اجمالی می‌داند که باعث سقوط دو اصل عرضی غیر متساخ شد؛ به دلیل آنکه مفاد اصل طولی یعنی قاعده‌ی طهارت با مفاد اصل عرضی یکسان است و لامحاله در تعارض با آنها شریک خواهد بود و همان‌گونه که اجرای دو اصل عرضی مؤمن موجب مخالفت عملیه می‌شود و جاری نمی‌شوند و جریان یکی دون دیگری نیز ترجیح بلامرجح است، در اصل طولی نیز چنین است؛ زیرا قاعده‌ی طهارت در آب مشکوک النجاسة، با قاعده‌ی طهارت در مشکوک البولیة تفاوتی ندارد و اجرای یکی دون دیگری ترجیح بلامرجح است، پس هر سه اصل با یکدیگر تعارض می‌کنند و ساقط می‌شوند.

مثال برای جایی که اصول عرضیه غیر متساخ هستند اما مؤدای یک اصل طولی خلاف مؤدای اصل عرضی باشد: شخصی علم اجمالی پیدا می‌کند که یا نماز عصر را ایتیان نکرده است و یا رکعتی از نماز مغرب را ایتیان نکرده است.

هر گاه بعد از وقت، کسی در ایتیان یا عدم ایتیان نماز شک کند قاعده‌ی حیلولة که از روایات به دست می‌آید جاری خواهد بود و حکم به ایتثال نماز می‌شود، لذا اصل عرضی در طرف نماز عصر طبق قاعده‌ی حیلولة ایتثال آن است. همچنین در طرف مغرب که شک در نقصان رکعتی وجود دارد قاعده‌ی فراغ جاری است؛ زیرا فرض آن است که بعد از نماز شک پدید آمده است. لامحاله دو اصل عرضی با تعارض ساقط می‌شوند؛ زیرا جریان هر دو اصل، مستلزم مخالفت قطعیه و جریان یکی دون دیگری ترجیح بلامرجح است. بعد از سقوط دو اصل عرضی نوبت به اصول طولیه می‌رسد.

اصل طولی در این مثال در نظر بدوی استصحاب عدم ایتیان نماز عصر و استصحاب عدم ایتیان رکعت مشکوکه‌ی نماز مغرب است، اما در واقع استصحاب عدم ایتیان نماز عصر جاری نیست؛ به دلیل آنکه چنین استصحابی بنا بر مبنای صحیح، فاقد اثر است؛ زیرا تنها اثر متوقع، لزوم قضا می‌باشد و موضوع قضا ترک الصلاة نیست بلکه موضوع وجوب قضا طبق ادله، فوت الفریضة است که یک امر وجودی است. بنابراین اگر با استصحاب ترک نماز بخواهیم فوت الفریضة را اثبات کنیم مثبت خواهد بود.

نتیجه آنکه چون جریان استصحاب اثر ندارد این استصحاب جاری نیست و به جای آن، اصل طولی برائت از قضای عصر جاری خواهد شد؛ زیرا نافی تکلیف است.

مقرر: سید حامد طاهری